



الگوی بازسازی آثار مفقود حدیثی شیعه؛ مراحل و ملاحظات

محمد علی موحدی*

چکیده

از دست رفتن حجم انبوهی از میراث حدیثی پیشینیان و فواید چشم گیر دست یابی به محتوای آن آثار در تاریخ گذاری و اعتبارسنجی گزارش های برجای مانده، حدیث پژوهان معاصر را بر آن داشت تا پس از جستجوی ناموفق نسخ خطی کتابخانه ها و احیاناً بازیابی پاره ای از آن آثار - که در منابع موجود صراحتاً به آن اشاره شده بود- به تنقیب محتوای مصادر حدیثی مفقود دست یازند. این تلاش ها که گاه با عنوان «تعیین منابع کتب حدیثی موجود» و گاه با عنوان «بازسازی آثار حدیثی مفقود» انجام می شد؛ با وجود سودمندی فراوان، هیچ گاه الگوی کامل و منسجمی را که به طور خاص در فضای تاریخ و حدیث امامیه، بازسازی یک اثر حدیثی را مدل سازی کند، پیشاروی محققان قرار نداد. این مطلب که بازسازی آثار مفقود حدیثی امامیه دقیقاً باید از چه الگویی پیروی کند و این الگو به ترتیب چه مرحله ای را شامل می شود؟ در هر مرحله لازم است به چه ملاحظاتی توجه داشت؟ تطبیق و پیاده سازی این مراحل با ارائه نمونه های عینی چگونه صورت می پذیرد؟ و احیاناً با چه معضلاتی در خلال این مراحل روبه رو خواهیم شد؟ مسائل الگوی استاندارد بازسازی یک اثر مفقود حدیثی را در فضای امامیه شکل می دهد. مراحل هفت گانه این الگو از اطمینان از وجود تاریخی کتاب و صحت انتساب آن به مؤلف تا توجه به طرق کتاب در فهرس و مشیخه های متقدم، تکرار سلسله اسناد منتهی به مؤلف و هم خوانی محتوایی با عنوان

* عضو هیئت علمی گروه شیعه شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب. ma.movahedi@urd.ac.ir

اثر را در بر می‌گیرد.

واژگان کلیدی: آثار مفقود حدیثی، بازسازی کتب حدیث، تاریخ حدیث، تاریخ‌گذاری حدیث

مقدمه

فهارس متقدم حکایت از آن دارد که حجم انبوهی از نگاشته‌های اسلاف فریقین، ناموجود است. البته فقدان گسترده آثار متقدمین، منحصر به جامعه علمی اسلام نیست و دیگر ادیان و مکاتب نیز چنین فقدان گسترده‌ای را تجربه کرده‌اند. بنا بر توضیح بلوم (۱۹۹۸-۱۹۰۹م) پژوهشگر اتریشی معاصر، تنها حدود یک درصد از منابع باستانی بت‌پرستان یونانی به ما رسیده است.^۱ فقدان حجم انبوهی از آثار مکتوب پیشینیان، اندیشمندان طوائف مختلف را به تلاش‌هایی پیگیرانه در جهت در دسترس قرار دادن میراث از دست‌رفته واداشت. پس از نومیدی از کشف نسخ خطی، بازسازی آثار پیشینیان، به عنوان راه حل بعدی، توسط پاره‌ای از کاوشگران باختر پیشنهاد شد. این بازسازی‌ها که در ابتدا بیش از هرامری به بازیابی آثار مفقود شباهت داشت، رفته رفته الگوهای روشمندی را به خود گرفت و عملاً «بازسازی متون مفقود» را به شکل معناداری از دو مفهوم «کشف نسخه» و «بازیابی یک اثر مفقود» تمییز داد. چنین الگویی کمتر از یک سده پیش، توسط پژوهشگران اهل سنت، برای نخستین بار به وادی تحقیقات اسلامی ورود یافت. نتایج تحقیقات سه تن از محققان عامه، عبدالسلام هارون، فواد سزگین و حکمت یاسین، سبب شد تا پژوهشگران حوزه حدیث شیعه نیز با بومی‌سازی و تکمیل روش‌های پیشین، به بازسازی آثار مفقود حدیثی پیشین روی آورند. مدرسی طباطبایی و سپس عمادی حائری، تلاش‌های درخوری در جهت ارائه

۱. «اگرچه تعیین تعداد کل آثار نوشته شده توسط نویسندگان یونانی غیر ممکن است، اما مطمئناً تعداد آنها بسیار بیشتر از آن چیزی بود که حفظ شده یا صرفاً شناخته شده است. به عنوان مثال، ما هیچ ایده مناسبی از تعداد زیاد آثاری که کالیماخوس در ۱۲۰ کتاب فهرست خود یاد کرده، در اختیار نداریم. از ادبیات یونانی که قبل از سال ۲۵۰ قبل از میلاد خلق شده، ما فقط بخش کوچکی، هرچند بسیار ارزشمند داریم. حتی [عناوین] آثار نویسندگانی را که در فهرست‌های کلاسیک گردآوری شده توسط فیلسوفان اسکندریه ثبت شده بودند، به طور کامل در اختیار نداریم. از تمام آثار ادبیات یونانی بت‌پرست (غیرابراهیمی)، شاید فقط یک درصد به ما رسیده باشد.» Blum, Kallimachos, p.8.

الگویی روشمند و معیار ارائه نمودند. پس از این دو، دیگر محققان نیز نکات ارجمندی را به تحقیقات پیشینی افزودند.

مؤلف متن حاضر نیز در آثاری دیگر، ضمن تبیین مراحل بازسازی و ملاحظات هر مرحله، به بازسازی برخی متون متقدم همت گماشته است. اگرچه پژوهش‌های پیشین در مجموع، گام مؤثری را جهت ارتقای فرایند بازسازی متون حدیثی شیعه برداشته و متذکر بخشی از معضلات و روش‌های حل آن برآمده و فرایند ارائه شده در اغلب موارد، به عنوان طریقی موصل جهت دست‌یابی به متون مفقود حدیثی، کارگشا و سودمند است. اما همچنان مراحل بازسازی یک اثر حدیثی در فضای تاریخ حدیث شیعه، به الگویی دقیق توأم با تبیین ملاحظات و معضلاتی که بر سر راه آن قرار دارد، نیازمند است.

مقاله حاضر کوششی است در جهت ارائه یک الگوی معیار همراه با بیان ملاحظات ناظر به هر یک از مراحل بازسازی. هرچند تحقیق پیش رو، بررسی دقیق معضلات بازسازی بر پایه تنقیب را عهده‌دار نشده - و بحث از معضلات روش مذکور، مقال مستقلی می‌طلبد - اما از بیان معضلات این روش تماماً تهی نیست و در برخی موارد، پاره‌ای از مهمترین معضلات بازسازی، نیز به اجمال بحث شده است. بی‌شک عدم توجه به این معضلات، دست‌کم در برخی نمونه‌ها کارآمدی روش موجود را مورد مناقشه قرار می‌دهد. متن پیش‌ارو، به ارائه الگویی روشمند در قالب هفت مرحله پرداخته و ملاحظات لازم جهت کاربرست هر مرحله را در خود جای داده است.

۱. مرحله نخست: اطمینان از وجود تاریخی کتاب و صحت انتساب آن به مؤلف

بدیهی است بازسازی یک اثر زمانی معنا دارد که در گذشته موجود بوده و به مؤلف آن، نسبت داده شده باشد. بهترین راه جهت کسب اطمینان از وجود تاریخی یک کتاب، مراجعه به فهرس متقدم است. البته ممکن است گاهی در اثنای آثار پسینی، خواه در ضمن ارائه سند، و خواه ضمن توضیحات مؤلف، به وجود یک کتاب - با ذکر عنوان یا بدون ذکر عنوان - تصریح شده باشد. برای نمونه نعمانی (م. حدود ۳۶۰ ق) در مواضع متعددی از

الغیبة، ضمن ارائه اسانید، با قید «من کتابه» مصدر أخذ حدیث را معلوم کرده است.^۱ شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبة للحجة در پاره‌ای از مواضع، صریحا منبع أخذ حدیث را آورده است.^۲ همچنین ابن طاووس (م. ۶۶۴ق) در آثار متعدد خود بارها به نام مؤلف کتابی که حدیث مورد بحث را از نگاشته او أخذ کرده، با ذکر عنوان اثر-و گاه با قید شماره فصل-^۳ تصریح کرده است.^۴ ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ق) نیز در الإصابة به ذکر منابع خود تأکید و اهتمام داشته است. اما با این حال، باید توجه داشت که طریق متعارف برای آگاهی از وجود تاریخی یک اثر مفقود، مراجعه به آثار فهرستی است. افزون بر این، ممکن است در میان برخی پژوهش‌ها، با احتمال قابل ملاحظه‌ای، این نتیجه حاصل شود که یک راوی، صاحب نگاشته‌ای حدیثی در یک موضوع خاص بوده، در حالی که فهرست‌ها و داده‌های کتاب‌شناسی دیگر متون، به چنین اثری اشاره نکرده باشند.

۱-۱. ملاحظات مرحله اول

اگرچه رجوع به آثار فهرستی، یک راه استاندارد جهت اطمینان از وجود تاریخی یک کتاب به شمار می‌آید و در اغلب موارد تنها راه اطمینان است. اما با این حال، ملاحظات مهمی در خصوص اطلاعات کتاب‌شناختی این آثار مورد توجه است. از آنجایی که این ملاحظات بعضا یا تماما در مراحل بعدی بازسازی یک نگاشته مفقود حدیثی اثرگذار است، به اختصار به آن پرداخته می‌شود.

۱. نعمانی از کتاب ده تن از مشایخ مباشر ابن عقده با قید «من کتابه» به گزارش حدیث پرداخته است: جعفر بن عبدالله المحمدی (در محرم ۲۶۸ ق)، عبدالله بن احمد بن مستورد الأشجعی (در صفر ۲۶۶ ق)، احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، یحیی بن زکریا بن شیبان (م. ۲۷۳ ق)، محمد بن الفضل بن ابراهیم بن قیس بن ژمانه، حمید بن زیاد، علی بن الحسن بن فضال، القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم، علی بن الحسن المثلثی، (ظاهرا از دو کتاب او، یکی در صفر ۲۷۴ ق، و دیگری در رجب ۲۷۷ ق) و محمد بن سالم بن عبدالرحمن (در شوال ۲۷۱ ق).

۲. ر.ک: شیخ طوسی، الغیبة للحجة، ص ۴۳.

۳. برای نمونه ر.ک: ابن طاووس، الأمان من أخطار الأسفار و الزمان، ص ۵۹.

۴. ر.ک: ابن طاووس، إقبال الأعمال، ط. ق، ج ۱، ص ۲۱۳.

۱-۱-۱. کم اطلاعی فهرست نگاران از محدثان و مؤلفان برخی بوم‌های حدیثی

ناآشنایی یا کم اطلاعی از روایان و مؤلفان برخی از بوم‌های حدیثی، معضل قابل توجهی است که البته اختصاصی به فهرست نگاران ندارد و در برخی موارد شاخص‌ترین اعیان حدیثی متقدم نیز به این امر تنقیص شده‌اند. برای نمونه ابن عُقده کوفی (م. ۳۳۳ ق) محمد بن اسماعیل بخاری (م. ۲۵۶ ق) را به عدم اطلاع کافی از محدثان شامی وصف کرده است.^۱ وصفی که پیشتر، از سوی أبو زرعه رازی (م. ۲۶۴ ق)، أبو حاتم (م. ۲۷۷ ق) و پسرش (م. ۳۲۷ ق) و سپس توسط خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ ق) درباره بخاری مطرح شده است.^۲ مطالعه فهرس متقدم به نیکویی نشان می‌دهد که صاحبان این آثار، گاه درباره برخی از بوم‌های حدیثی کم اطلاع بوده‌اند. برای نمونه ابن ندیم (م. ۳۸۵ ق) از میان کتب سته تنها به صحیحین و جامع ترمذی اشاره کرده و هیچ یادکردی از سه کتاب دیگر نداشته است! اگرچه عدم ذکر سنن ابی داود و سنن نسائی را نمی‌توان به سادگی تحلیل نمود، اما دست‌کم در خصوص سنن ابن ماجه باید پذیرفت که اطلاع ابن ندیم به عنوان یک فهرست‌نگار شاغل در متن سوق الوراقین بغداد، از بوم قزوین، ری و جبال اندک بوده و به دلیل عدم انتشار سنن ابن ماجه در سایر بلاد اسلامی، این اثر مهم و سترگ حدیثی در فهرست ابن ندیم، از قلم افتاده است.^۳

معضل یاد شده در فهرست‌نگاری‌های امامی نیز با اندکی تفاوت به چشم می‌آید. نبود هیچ یادکرد یا یادکردهای غیر دقیق، از شمار قابل توجهی از محدثان (احیاناً مؤلفان) در برخی بوم‌های حدیثی چون حجاز، همدان، آسیای مرکزی، ماوراء النهر و حتی بصره این گمانه را پدید می‌آورد که شیخ طائفه (م. ۴۶۰ ق) و نجاشی (م. ۴۵۰ ق)، نسبت به مؤلفان و محدثان سده چهارم و پنجم آن سرزمین‌ها به ویژه به محدثانی که با فضای علمی

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۵، ص ۱۲۱؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۶۵؛ همو، تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. ر.ک: عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۷؛ همچنین ر.ک: ابن ابی حاتم، بیان خطأ البخاری، سراسر اثر؛ ر.ک:

بغدادی، موضح أوهام الجمع والتفريق، از آغاز تا ص ۲۰۲.

۳. ر.ک: پاکتچی، ابن ماجه، سراسر اثر.

کوفه و بغداد و قم ارتباطی نداشته‌اند، به طور قابل ملاحظه‌ای کم اطلاع بوده‌اند. از این رو طیف قابل اعتنایی از مشایخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) که به بوم‌های حدیثی مذکور تعلق دارند و همچنین برخی از مشایخ کشی (حدود ۳۵۰ ق)، یا سهمی در مداخل فهرست‌ها نیافته‌اند^۱ یا از مهم‌ترین نگاشته‌هایشان سخنی به میان نیامده است! در نتیجه نباید انتظار داشت که داده‌های فهرستی شیخ و نجاشی در ثبت اسامی کتب و مؤلفین، برای همه بوم‌ها و سرزمین‌ها به یک اندازه کامل و دقیق باشد. این مشکل با عنایت به اینکه فهرست‌های پیشینی^۲ همگی به بوم‌های قم، کوفه و بغداد اختصاص دارد، کاملاً طبیعی و مورد انتظار است. به ویژه آنکه شیخ در مقدمه فهرست خود به عدم توانایی خود بر ضبط تمامی مصنفات اصحاب تأکید کرده و دلیل آن را پراکندگی ایشان در سرزمین‌های دور و مختلف دانسته است.^۳

۱-۲. شناخت کمتر نسبت به مؤلفان برخی نحل

به نظر می‌رسد فهرست‌نگاران امامی، نسبت به برخی فرق شیعی چون واقفیان، به دلیل در اختیار داشتن فهرست حمید بن زیاد واقفی (م. ۳۱۰ ق) و نیز نقش قابل توجه واقفیان در انتقال میراث حدیثی، اطلاعات گسترده و ارزشمندی داشته‌اند^۴ و در مقابل نسبت به

۱. برای نمونه می‌توان از محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری شاگرد فضل بن شاذان (م. ۲۶۰ ق) و استاد کلینی و أبو عمرو کشی یاد نمود که به رغم حجم قابل ملاحظه گزارش‌های وی در الکافی، هیچ شرح حالی از او در هیچ یک از مصادر رجالی و فهرستی متقدم در دست نیست. البته ممکن است مؤلف نبودن او، دلیل نبود نام وی در فهرستین باشد.

۲. فهرست سعد بن عبدالله (م. ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق)، فهرست حمید بن زیاد (م. ۳۱۰ ق)، فهرست ابن عقده (م. ۳۳۳ ق)، فهرست ابن الولید (م. ۳۴۳ ق)، فهرست علی بن الحسین مسعودی (م. ۳۴۶ ق) فهرست شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق)، فهرست ابن بطه، فهرست حمیری، فهرست ابن عبدون (م. ۴۲۳ ق)، فهرست کراجکی (م. ۴۴۹ ق) و دو فهرست از غضائری پسر به نام‌های فهرست الاصول، فهرست المصنفات.

۳. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵.

۴. در مجموع از ۵۶ مؤلف واقفی در فهرستین یاد شده است. در این میان مجموعاً از ۱۲۳ تألیف واقفیان با ذکر عنوان یاد شده است. همچنین واقفیان با حذف مکررات در طریق ۲۹۰ کتاب حدیثی قرار دارند.

برخی طوائف شیعی تا حدودی کم اطلاع بوده‌اند. عدم اختصاص هیچ مدخلی به مؤلفان برخی از مذاهب شیعی مانند کیسانیان و اختصاص تنها یک مدخل به ناووسیان، آن هم با قید «و قیل: أنه کان من التاووسیة» درباره ابوطالب انباری^۱ (م. ۳۵۶ ق) در کنار یادکردهای گاه ناقص از تعداد محدودی از مؤلفان زیدی، می‌تواند شاهی بر همین مطلب باشد. برای نمونه قاسم رسی (م. ۲۴۶ ق) پیشوا و اندیشمند تأثیرگذار جریان علمی زیدیه، هیچ مدخلی در فهرست شیخ نیافته است. نجاشی نیز ضمن ارائه اطلاعاتی به غایت محدود از او، تنها از یک کتاب وی، آن هم بدون ذکر عنوان، سخن گفته است.^۲ این امر در حالی است که اختصاص یک مدخل در فهرست شیخ به أبو الفرج اصفهانی (م. ۳۵۶ ق) و یادکرد از کتب او، نشان می‌دهد که وی نه تنها نسبت به مصنفات غیر امامیان بی‌اعتنا نبوده، بلکه حتی به آثار متفاوتی چون الأغانی نیز توجه داشته^۳! همچنین قاسم رسی نگاشته‌های حدیثی و فقهی متعدد و مهمی را به رشته تحریر درآورده که شمار قابل توجهی از این آثار، همینک موجود و مطبوع است.

۱-۱-۳. عدم یادکرد از تألیفات همسو با نصرت مذاهب غیر امامی

اگرچه نجاشی و شیخ، مؤلفان واقعی و تألیفاتشان را با تقریب مطلوبی یاد کرده‌اند، اما این امر به این معنا نیست که هرچه از آثار ایشان می‌شناخته یا در اختیار داشته‌اند، در فهرست خود منعکس کرده باشند. بلکه گاه فهرست‌نگار، پاره‌ای از آثار را به دلیل اشتغال بر تبلیغ و نصرت مذهب مؤلف و رد مذهب امامیه، عامدانه از قلم می‌انداخته است. نمونه چنین اتفاقی را در فهرست شیخ ضمن مدخل علی بن الحسن الطاطری می‌توان مشاهده کرد. نمونه‌ای دیگر، کتابی در نصرت واقفه، نگاشته أبو محمد علی بن أحمد علوی موسوی است. اگرچه شیخ این کتاب را در اختیار داشته و در الغیبة للحجة بخش‌هایی از آن را

۱. نجاشی به هنگام ترجمه او، به قید «کان قديماً من الواقفة» اکتفا کرده و به طور خاص از ناووسی بودن وی سخن نگفته است. همو بازگشت وی از وقف به امامیه را گزارش کرده است. (نجاشی، الرجال، ص ۲۳۲).

۲. همان، ص ۳۱۴.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۴۴.

گزارش کرده و به شبهات آن پاسخ گفته،^۱ اما هیچ یادکردی از این کتاب و مؤلف آن در فهرست نداشته است.^۲

۱-۴. شناخت ناکافی نسبت به برخی تألیفات

عدم ذکر برخی مؤلفان و آثار آنان در فهرست شیخ و نجاشی، به پاره‌ای از بوم‌ها در یک بازه زمانی خاص یا به برخی از مذاهب و رویکردهای کلامی آن کتب محدود نمی‌شود. بلکه عوامل دیگری همچون عدم شناخت دقیق مؤلف یا مؤلف نیز در بروز این خلل دخالت داشته است. همچنین باید در نظر داشت که نسبت دادن یک نگاشته به یک نویسنده در فهرس متقدم -همواره و لزوماً- برای اطمینان از وجود آن اثر و صحت انتسابش کفایت نمی‌کند. زیرا ممکن است با شواهدی، نادرستی یا کاستی گزارش مربوط در فهرس متقدم آشکار گردد یا دست کم نسبت به صحت آن، تردیدهایی به وجود آید. این امر در مواردی که فهرست‌نگار به هر دلیلی -از جمله تفاوت بوم حدیثی، تشابه اسمی، تفاوت مذهب، یا تأخر زمانی- داده‌های نامنظم، پراکنده و گاه مختلطی را از یک مؤلف ارائه می‌دهد، با احتمال قابل اعتنایی، امکان وقوع دارد. برای نمونه ابن ندیم (م. ۳۸۵ ق) و احتمالاً به تبع او شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) در فهرست، به هنگام یادکرد از محمد بن جمهور العمی (۱۵۶ ق - زنده به ۲۶۶ ق) نگاشته‌ای با عنوان الواحده را به وی نسبت داده‌اند. سید بن طاووس (۵۸۹ ق - ۶۶۴ ق) که ظاهراً این کتاب را در اختیار داشته و از آن مستقیماً و به دفعات گزارش کرده، آن را صریحاً به محمد بن جمهور نسبت داده است.^۳ در مقابل چنین انتسابی، نجاشی و نیز امامیان پسین دارنده این کتاب، آن را به پسر وی حسن بن محمد بن جمهور

۱. شیخ طوسی، الغیبة للحجة، ص ۴۳.

۲. ممکن است شیخ به هنگام نگارش فهرست، از وجود این اثر بی‌اطلاع بوده باشد. کما اینکه به هنگام نگارش فهرست از کتاب أخبار الوكلاء الأربعة نگاشته ابن نوح سیرافی، اطلاع دقیقی نداشته، اما در الغیبة للحجة از آن به نقل حدیث پرداخته است.

۳. ابن طاووس، جمال الأسبوع، ص ۳۶۱؛ همو، فرج المهموم، ص ۲ و ۹۶.

نسبت داده‌اند.^۱ گزارش‌های رسیده از الواحده نیز نشان می‌دهد که پسر، مستقل از پدر، روایاتی را در این کتاب گزارش کرده است!^۲ برآیند شواهد موجود، این احتمال را تقویت می‌کند که الواحده کتابی نسبتاً حجیم - دست‌کم در سه جزء^۳ - بوده که پدر آن را تألیف کرده، و پسر با درج اضافاتی آن را احیاناً تلخیص یا تکمیل نموده است. آقابزرگ بدون ذکر قید اضافات، احتمال تلخیص توسط پسر را طرح کرده است.^۴ اگر چنین احتمالاتی را موجه بدانیم، آنگاه فهارس پیشینی هر یک به نوعی در ارائه اطلاعات مربوط به این کتاب، هم ناقص‌اند و هم مصیب‌اند! مصیب‌اند از این جهت که داده‌های ارائه شده در فهارس فی نفسه در جای خود صحیح است، و ناقص‌اند از این جهت که به دوگانگی و تعدد این کتب و انتساب توأمان آن دو با عنوان الواحده به پدر و پسر - که یکی تلخیص دیگری با اندکی اضافات است - هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. غریب‌تر آنکه پسران^۵ محمد بن جمهور، یعنی حسن^۶ و حسین^۷ و نواده او، محمد بن حسن،^۸ هیچ مدخلی در فهرست

۱. نجاشی، همان، ص ۶۲؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۶۳؛ مجلسی، رجعت، ص ۲۰۱؛ حر عاملی، الإیقاظ، ص ۴۵.

۲. برای نمونه ر.ک: طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۶۳.

۳. سید بن طاووس از جزء سوم این کتاب گزارش کرده است. ر.ک: ابن طاووس، الأمان من أخطار الأسفار والأزمان، ص ۸۱؛ همو، مهج الدعوات، ج ۱، ص ۴۲.

۴. آقابزرگ، الذریعة، ج ۲۵، ص ۷.

۵. شوشتری عدم یادکرد ابن جمهور پسر یعنی حسن بن محمد، توسط شیخ را غریب وصف نموده است. (ر.ک: تستری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۵۷).

۶. محمد بن جمهور العمی دو فرزند به نام‌های حسین و حسن داشته است. گزارش‌های موجود از کتاب الواحده نشان می‌دهد که حسن بن محمد در کتاب خود روایاتی را از طریق برادرش حسین اخذ کرده است. (طبرسی، إعلام الوری).

۷. وی مؤلف کتاب الواحده و از ثقات اندیشمندان امامی است. (نجاشی، الرجال، ص ۶۲، ش ۱۴۴). عالمان سده‌های بعدی از او به عنوان یکی از اعظم امامیه، (حر عاملی، الإیقاظ، ص ۴۵) و با وصف جلیل‌القدر (عقیقی بخشایشی، طبقات مفسرین شیعه، ص ۱۹۴) یاد کرده‌اند.

۸. برای دست‌یابی به روایت او ر.ک: طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۶۳.

۹. در خصوص اشتغال وی به تحدیث و روایت آثار پدر و پدربزرگ به نسل‌های بعد ر.ک: موحدی و دیگران، «بازسازی کتاب الملاحم الکبیر و تحلیل روایات غیبت آن»، فصلنامه علوم حدیث، ص ۱۴۵-۱۵۲.

ابن ندیم و فهرست شیخ ندارند^۱ و در این دو فهرست هیچ اشاره‌ای به ابن جمهور پسر و آثار او نشده است!

از سوی دیگر برخی نگاشته‌های حدیثی به طور کامل مورد غفلت قرار گرفته‌اند، در حالی که معلوم است فهرست نگار اجمالاً از وجود آن تألیفات مطلع بوده و احتمالاً عدم شناخت کافی نسبت به مؤلف یا مؤلف سبب شده تا ذکر آن اثر به میان نیاید. چنانچه پیشتر گفته شد، نعمانی ضمن ارائه سلسله اسانید، در مواضع متعددی از ده تن از صاحبان کتب با قید «من کتابه» یاد کرده که اولاً همه این مؤلفان از مشایخ ابن عقده کوفی (م. ۳۳۳ ق) هستند و واضح است که فهرست وی در اختیار نجاشی قرار داشته و ثانیاً نجاشی ضمن مدخل نعمانی در تصریحی مؤکد، یادآور می‌شود که نسخه قرائت شده شجاعی بر نعمانی از الغیبة نزد او موجود است و او این نسخه را از فرزند شجاعی أخذ کرده است. به عبارت رساتر هم نسخه قرائت شده غیبة نعمانی در اختیار او بوده و هم فهرست ابن عقده، اما با این همه، چهارتن از مشایخ ابن عقده در الغیبة که نعمانی به نقل از ابن عقده کتابی را به آنان نسبت داده، در فهرست نجاشی هیچ مدخلی ندارند و از سایر آن مشایخ نیز گاه به ذکر یک نگاشته غیر مرتبط اکتفا شده است.

۱-۱-۵. عدم اطلاع/اهتمام نسبت به ذکر کامل تألیفات یک مؤلف

اگرچه شیخ در مقدمه فهرست بر استقصای خود، جهت استیفای جمیع کتب سخن به میان آورده،^۲ اما با این حال، به ذکر عناوین تمام نگاشته‌های مؤلفین موفق نشده است. این عدم توفیق، صرفاً متوجه آن دسته از نویسندگانی نیست که به دلیل بُعد زمان یا مکان، نسبت به آنان کم اطلاع بوده است، بلکه مؤلفان شناخته شده در نزدیک‌ترین مواضع زمانی و مکانی به او مستثنی از این امر نیستند. عبارت پرتکرار «له کتبٌ کثیرةٌ؛ منها...» و عبارات

۱. نجاشی نیز افزون بر ابن جمهور، تنها از پسر کوچکتر او، یعنی حسن بن محمد بن جمهور، یاد کرده است.

۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳-۵.

مشابه آن در مواضع متعددی از فهرستین^۱ به روشنی گویای همین نکته است. برای نمونه شیخ در شرح حال سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق) با قید «أني أذكر أعيان كتبه و كبارها» به ذکر آثار مهم وی بسنده کرده است.^۲ این امر در حالی است که سید مرتضی یکی از مهم ترین و برجسته ترین و نزدیک ترین اساتید او به شمار می آید. البته در مواردی، حاضر نبودن فهرست تألیفات یک مؤلف، نزد فهرست نویس، نیز به این نکته دامن زده است. برای نمونه شیخ طوسی پیش از یادکرد از تألیفات صدوق با عبارت «وی حدود ۳۰۰ نگاشته دارد و فهرست نگاشته های او شناخته شده است، و من آنچه را که در حال حاضر از اسامی کتب او در اختیار دارم، یاد می کنم»^۳ عملاً شمار قابل توجهی از آثار او را نام نمی برد و به ذکر کمتر از هفتاد اثر از وی اکتفا کرده است! نجاشی نیز با آنکه کوشیده تا با برشماری بیش از ۲۰۰ عنوان از نگاشته های صدوق، فهرست دقیق تر و کامل تری از آثار وی ارائه دهد، اما با این حال برخی از مهم ترین کتب او را از قلم انداخته است. برای نمونه می توان به سه کتاب فضائل رجب و فضائل شعبان و فضائل رمضان، اشاره کرد که نه تنها اکنون موجود و مطبوع است، بلکه صدوق در مهم ترین اثر حدیثی خود یعنی من لا یحضره الفقیه از هر سه اثر یاد کرده است.^۴ چنین اتفاقی برای فهرست آثار ابن بابویه اول (م. ۳۲۹ ق)، پدر شیخ صدوق نیز روی داده است. ابن ندیم ضمن گزارشی از دست خط اجازات صدوق، تعداد نگاشته های پدر را دویست اثر گزارش کرده است.^۵ اما نجاشی تنها از هجده اثر او که به سال ۳۲۸ ق در بغداد اجازه داده شده، اشاره نموده است.^۶ شیخ نیز با قید «له کتب کثیرة ذکرناها فی

۱. چنین عباراتی دست کم ۱۲ بار در فهرست نجاشی و ۱۹ بار در فهرست شیخ به کار رفته است. (ر.ک: نجاشی، فهرست، ص ۶۳ و ۸۷ و ۲۳۳ و ۲۳۶ و ۲۶۴ و ۳۹۰ و ۳۹۶ و ۴۰۴ و ۴۲۲ و ۴۳۵ و ۴۴۲؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۷ و ۶۹ و ۱۲۳ و ۱۵۵ و ۲۴۲ و ۲۷۲ و ۲۷۴ و ۲۷۸ و ۲۸۵ و ۳۸۲ و ۳۹۳ و ۳۹۷ و ۴۹۵ و ۵۰۷ و ۵۱۲ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۴۵ و ۵۴۹).

۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۸۸.

۳. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۴۴۳.

۴. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۲ و ۹۴ و ۱۰۰.

۵. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۷۷.

۶. نجاشی، الرجال، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

کتابنا الكبير^۱ هیچ یادکردی از آثار او در فهرست ندارد! نمونه واضح دیگر، استاد مباشر نجاشی، احمد بن علی سیرافی معروف به ابن نوح است. اگرچه شیخ به واسطه تأخیر در مهاجرت به بغداد به سال ۴۰۸ ق و استقرار ابن نوح در بصره پیش از ۳۷۸ ق^۲ توفیق دیدار او را نیافته و به همین دلیل بخش اندکی از نگاشته‌های او را بدون ذکر طریق و همراه با داده‌هایی نه چندان دقیق گزارش کرده است.^۳ اما نجاشی پای درس او نشسته و از علم او بهره‌ها برده است. با این همه، نجاشی در مدخل او با عبارت «له کتب کثیرة؛ أعرَف منها ...» بخشی از آثار او را به دلیل عدم شناخت کافی، متذکر نشده است. این امر در حالی است که برای نجاشی و شیخ، اطلاع از سایر نگاشته‌های او، به دلیل قرب زمانی با وی، چندان دور از دسترس نبوده است. کما اینکه شیخ بعدها در الغیبة للحجة، گزارش‌های مستقیمی از کتاب اخبار الأبواب او داشته است.^۴ ابن غضائری رجالی مشهور، میراث‌دار آثار و مدرسه علمی پدر و هم‌بحث مورد توجه نجاشی نیز نمونه بارز دیگری از همین عدم اهتمام است. اگرچه شیخ در مقدمه فهرست به تناسب از دو اثر مهم او یعنی فهرست اصول و فهرست مصنفات و سرنوشت تلخ آن دو، سخن به میان آورده^۵ و نجاشی نیز در مواضع متعددی از فهرست خود به اقوال شفاهی یا کتبی وی توجه کرده و با قید «قال أحمد بن الحسین» و عبارات مشابه، دیدگاه‌ها و گزارش‌های او را انعکاس داده^۶ و به خوبی، او و آثارش را می‌شناخته، اما با این حال، نه شیخ و نه نجاشی، هیچ یک، هیچ مدخلی برای او در فهرستین نگشودند و از تألیفات او سخن نگفتند! حسین بن علی بن سفیان بزوفری،

۱. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۹۴.

۲. ر.ک: شیخ طوسی، الغیبة للحجة، ص ۳۷۱.

۳. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۷۸.

۴. گزارش‌های مکرر شیخ از ابن نوح در الغیبة للحجة در باب سفرای اربعه، حکایت از آن دارد که به احتمال زیاد، وی پس از تألیف فهرست، به کتاب اخبار الأبواب ابن نوح دسترسی یافته و از آن گزارش کرده است.

۵. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳.

۶. برای نمونه ر.ک: نجاشی، الرجال، ص ۳۷ و ۵۲ و ۷۷.

فقیه، متکلم، محدث و استاد شمار قابل اعتنایی^۱ از اعیان امامی مذهب بغداد نیز نمونه دیگری است که گرچه شیخ در الرجال با عبارت «له کتب ذکرناها فی الفهرست»^۲ از یادکرد آثار او در فهرست سخن گفته، اما اکنون چنین مدخلی در فهرست شیخ دستیاب نیست!

متأسفانه این نمونه‌ها اندک نیستند و از شیوخ سرشناسی چون ابوجعفر محمد بن عثمان العُمَری (م. ۳۵۵ ق) سفیر دوم حضرت حجت علیه السلام - که نگاشته‌های مهمی نیز داشته است^۳ - تا اندیشمندان معاصر، همشهری و هم طبقه شیخ و نجاشی چون جعفر بن محمد دُورِیستی^۴، تعداد قابل اعتنایی از مؤلفان نام‌آور امامی را می‌توان برشمرد که یا مدخلی در فهرستین ندارند و یا از آثار مهمشان ذکر به میان نیامده است. البته باید توجه داشت که هم شیخ و هم نجاشی نسبت به عدم توفیق خود مبنی بر گردآوری جمیع کتب اصحاب صریحا اذعان دارند^۵ و این نکات، سخن تازه‌ای نیست. بلکه ضرورت توجه به این نمونه‌ها از این باب است که اگر تحقیق و تحلیل اسانید بر جای مانده از سلسله‌ای از روایات هم‌موضوع، از وجود یک نگاشته در آن موضوع حکایت دارد، نباید به دلیل عدم

۱. تلعبکری (م. ۳۸۱ ق)، مفید (م. ۴۱۳ ق)، غضائری پدر (م. ۴۱۱ ق)، ابن عبدون (م. ۴۲۳ ق)، محمد بن احمد بن داود قمی (م. ۳۶۸ ق)، مهمترین شاگردان او در بغداد هستند.

۲. شیخ طوسی، رجال، ص ۴۲۳.

۳. «کان لأبی جعفر محمد بن عثمان العمري کتب مصنفة فی الفقه مما سمعها من أبی محمد الحسن و من الصاحب و من أبیہ عثمان بن سعید عن أبی محمد و عن أبیہ علی بن محمد.» (شیخ طوسی، الغیبة للحجة، ص ۳۶۳).

۴. وی از شاگردان ثقه شیخ صدوق (ر.ک: ابن طاووس، فتح الأبواب، ص ۱۳۶؛ همو، مهج الدعوات، ج ۱، ص ۱۸؛ همو، الأمان من أخطار الزمان، ص ۷۴) و شیخ مفید و سید مرتضی بوده (رازی، الفهرست، ص ۴۵) که تألیفات درخوری را به رشته تحریر در آورده است. اما نجاشی مدخلی را به او اختصاص نداده و شیخ بی‌آنکه در فهرست یادکردی از او داشته باشد، تنها در رجال خود، او را توثیق نموده است. منتجب الدین رازی (م. ۵۸۵ ق) بخشی از آثار او را برشمرده است: کتاب الکفایة فی العبادات، کتاب عمل یوم و لیلة و کتاب الاعتقاد. (رازی، الفهرست، ص ۴۵). ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ ق) نیز برای او تنها از یک کتاب با عنوان الزد علی الزیدی یاد کرده است. (ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۳۲). ولی ظاهرا تألیفات او بیش از موارد مذکور است، زیرا سید بن طاووس (م. ۶۶۴ ق) مستقیم از دیگر آثار او گزارش‌هایی داشته است، مانند کتاب الحسنی. (ر.ک: ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۱۳ و ۲۴۱ و ۲۴۳؛ همان، ج ۲، ص ۶۳۴ و ۶۶۹ و ۶۷۳).

۵. نجاشی، الفهرست، ص ۳.

یادکرد فهرس از آن کتاب، به سادگی از کنار مستندات موجود عبور کرد.

برای نمونه، وجود تعداد قابل توجهی از روایات الغیبة با یک سلسله سند واحد و ختم شده به حلقه مشترک کرام خثعمی^۱، این گمانه را پدید می‌آورد که وی احتمالاً نگاشته‌ای با همین موضوع داشته یا بخشی از کتاب او به این مهم تعلق گرفته است. برای نمونه‌ای دیگر با توجه به اینکه هفده روایت از مجموع نوزده روایت کلینی از سعد بن عبدالله (م. ۲۹۹ یا ۳۰۰ یا ۳۰۱ ق) به باب مولید اهل بیت اختصاص دارد، بعید نیست که سعد، کتابی را با این عنوان داشته باشد، یا چنین عنوانی یکی از ابواب کتاب الامامه او بوده باشد.

۱-۶. اختصاص بیش از یک مدخل به یک مؤلف

مطالعه فهرس متقدم نشان می‌دهد در مواضع متعددی، دو مدخل جداگانه به یک مؤلف اختصاص یافته است. شیخ طوسی بیش از پنجاه مؤلف، و نجاشی بیش از بیست مؤلف را دو بار و در ذیل دو مدخل مستقل ترجمه کرده‌اند. افزون بر این، در فهرست شیخ گاهی سه و گاهی چهار مدخل برای یک مؤلف دیده می‌شود! برای نمونه به یحیی بن الحسن العلوی سه مدخل و به معاویه بن وهب چهار مدخل اختصاص یافته است. این مداخل تکراری در فهرستین، گاهی به صورت پیاپی^۲ و گاهی با فاصله اندک در یک باب^۳ و گاهی با فاصله زیاد از هم^۴ قرار گرفته‌اند.

اگرچه بحث دقیق در باب علل این امر، پژوهشی مستقل می‌طلبد، اما اجمالاً می‌توان

۱. نعمانی، الغیبة، صص ۸۴، ۸۵، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۳۱، ۲۷۷، ۳۲۶.

۲. برای نمونه آدم بن متوکل با عنوان متفاوت، و به صورت پیاپی در فهرست شیخ آمده است. (طوسی، همان، مداخل ۵۶ و ۵۷)

۳. برای نمونه ابراهیم بن صالح الانماطی با یک عنوان واحد در دو مدخل ۱۳ و ۳۷ فهرست شده است. (نجاشی، همان، صص ۱۵ و ۲۴)

۴. برای نمونه نجاشی «خلید بن أوفی» را یکبار با همین عنوان در مدخل ۴۰۳ و بار دیگر با عنوان «أبو الزبیع الشّامي» در مدخل ۱۲۳۳ فهرست کرده است. هم چنین است «سندی بن محمد البزاز» که یکبار با همین عنوان در مدخل ۴۳۳ و بار دیگر با عنوان ابان بن محمد در مدخل ۱۱ فهرست شده است.

فهمید که علت چنین رخدادی گاهی به شهرت یک مؤلف با دو عنوان گوناگون (اشتهار به دو نام مختلف،^۱ یا اشتهار توأمان با کنیه و با نام^۲) باز می‌گردد و فهرست‌نگار از همین جهت و با آگاهی کامل دو مدخل جداگانه به یک مؤلف اختصاص داده است. گاهی نیز علل دیگری چون کسب اطلاعات جدید درباره مؤلف^۳ یا ناآگاهی از وحدت عناوین مختلف^۴ یا عدم احراز اتحاد دو عنوان برای فهرست‌نویس، یا حتی فراموشی نسبت به مدخل پیشین، سبب بروز چنین مشکلی شده است. به هر روی اختصاص دو مدخل به یک نویسنده به هر دلیل که صورت پذیرفته باشد، ثمره‌اش در فرایند بازسازی، متوجه اطلاعات کتاب‌شناختی قابل اعتنایی است که از یک نویسنده در دو مدخل مستقل ممکن است به دست آید.

۱-۷. یادکرد چندگونه از یک اثر

همچنین ممکن است از یک اثر، با عناوین متفاوت، در فهرس متقدم و متأخر یاد شده باشد. در این صورت تعداد آثار یک مؤلف در یک موضوع خاص، به طور غیر واقعی افزایش می‌یابد. برای نمونه می‌توان از آثار مهدوی نسبت داده شده به فضل بن شاذان یاد نمود که تا هشت اثر مهدوی برای او در نظر گرفته شده است. دور از ذهن نیست که برخی از این آثار با دو عنوان متفاوت در مصادر کتاب‌شناسی ذکر شده باشند.^۵

۲. مرحله دوم: اطمینان به فقدان نسخه‌های کتاب

پس از اطمینان از وجود تاریخی یک کتاب و صحت انتسابش به مؤلف، گام بعدی در بازسازی یک اثر حدیثی، اطمینان از نبود نسخ خطی مربوط به آن اثر است. طریق استاندارد

۱. مانند ابان بن محمد البزاز که به سندی بن محمد نیز اشتهار داشته است.

۲. مانند خلیل بن اوفی که به کنیه خود ابو الزبیع الشّامی نیز مشهور بوده است.

۳. برای نمونه بعید نیست اختصاص دو مدخل به ابراهیم بن صالح الانماطی در فهرست نجاشی به این دلیل باشد.

۴. ر.ک: خویی، معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۱۹.

۵. ر.ک: ابن شاذان النیشابوری، مسند الفضل بن شاذان، ص ۲۹.

جهت اطلاع از وجود یا فقدان یک اثر، مراجعه به فهرست مخطوطات کتابخانه‌های مختلف جهان است. این اقدام با به‌روزرسانی شدن این فهرست‌ها در بیشتر کتابخانه‌های جهان، به سهولت قابل انجام است. اما همچنان ممکن است نسخه‌های جدیدی طی تحقیقات بعدی کشف و احیا شود. البته ممکن است که نسخ خطی در دسترس یا مطبوع یک اثر، ناقص باشد و فرایند بازسازی در جهت تدارک بخش‌های مفقود آن، صورت پذیرد. مانند تفسیر عیاشی و معجم الکبیر طبرانی.

۳. مرحله سوم: اطمینان از عدم انعکاس بخش‌هایی از کتاب در یک اثر واحد پسینی

افزون بر نسخ خطی کتاب مورد نظر، باید به این نکته توجه داشت که کتاب مورد نظر، در آثار و مصادر پسینی، به طور کامل یا گزینشی با تصریح به نام کتاب منعکس نشده باشد. این مرحله به این دلیل در مراحل بازسازی متون حدیثی قرار گرفته که به طور مشخص، میان بازسازی و بازیابی آثار حدیثی تمییز داده شود. چنانچه کتابی از نگاشته‌های پیشینیان در یک اثر واحد به طور یک جا یا چند پاره، با ذکر نام کتاب، انعکاس یافته باشد، کنار هم قرار دادن و تدوین این انعکاس‌ها در حقیقت بازیابی کتاب مذکور است، و نه بازسازی آن. برای نمونه صدوق کتاب العلل فضل بن شاذان را به طور یک جا و گاهی چند پاره در آثار مختلف خود انعکاس داده است.^۱ همو صرفاً با حذف مقدمات و خطبه‌های آغازین، دو نگاشته ابن بشار و ابن قبه را در کمال الدین گزارش کرده است.^۲ سید علی بن عبدالکریم نینلی (م. ۸۰۳ ق) نیز مجموعاً هفتاد و یک حدیث از یکی از آثار مهدوی فضل بن شاذان را با قید «من کتاب فضل بن شاذان» در سرور اهل ایمان منعکس کرده که همینک موجود است.^۳

بدیهی است با وجود چنین مصادری، عملاً پروژه بازسازی کتاب مورد نظر وجهی ندارد،

۱. برای نمونه ر.ک: شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۲۵۱-۲۷۵.

۲. ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۵۱-۶۳.

۳. احادیث شماره ۱۰ تا ۳۱، ۳۹ تا ۵۱، ۶۶ تا ۱۰۱.

مگر آنکه نکات دیگری بازسازی آن اثر را توجیه کند. البته ممکن است برای یک اثر مفقود حدیثی، لازم یا ممکن باشد به نحو توأمان قطعاتی را از طریق بازایی و بخش‌های دیگری را از طریق بازسازی تدارک نمود.

۴. مرحله چهارم: واکاوی و گردآوری مرویات مؤلف

برای بازسازی یک اثر، افزون بر مراحل پیشین، لازم است تا در سلسله‌آسانید احادیث مندرج در آثار پسینی، نام مؤلف به کار رفته باشد. بدیهی است اگر از مؤلف مذکور هیچ روایتی باقی نمانده باشد، بازسازی اثر او ممکن نیست. حکمت یاسین در کتاب خود، سیزده قاعده یا روش در دسترس قرار دادن مرویات یک مؤلف را پیشنهاد کرده^۱ که برخی از آنها بسیار سودمند است. البته پاره‌ای از این روش‌ها به میراث حدیثی عامه و وضعیت حاکم بر آن اختصاص دارد.^۲

۱-۴. ملاحظات مرحله چهارم

یکی از مهم‌ترین مراحل بازسازی، گردآوری جامع و مانع گزارش‌ها و میراث حدیثی مؤلفی است که قرار است نگاشته او را بازسازی کنیم. در این مسیر برخی نکات، مانند تنوع یادکرد از مؤلف در آسانید، حذف از سلسله‌اسناد و وقوع تصحیف، گردآوری جامع مرویات مؤلف را با معضل مواجه می‌کند، و پاره‌ای دیگر از نکات مانند وجود راویان مشترک العنوان، مانعیت از گزارش‌های غیر را پدید می‌آورد. در نتیجه لازم است پیش از گردآوری گزارش‌های حدیثی بر جای مانده از مؤلف، نسبت به این نکات عنایت کافی صورت گیرد.

۱-۱-۴. تنوع یادکرد از مؤلف در آسانید

توجه به تنوع یادکرد از یک مؤلف در سلسله‌آسانید احادیث بر جای مانده، یکی از ملاحظات بسیار مهم در دست‌یابی به میراث حدیثی او است. خواه روش گردآوری مرویات

۱. یاسین، القواعد المنهجیه فی التنقیب، ص ۳۳-۲۷۷.

۲. مانند قاعده دوازدهم که به جستجو در کتب اطراف متون حدیث اختصاص دارد. ر.ک: همان، ص ۲۶۵.

یک مؤلف مبتنی بر مطالعه آثار حدیثی باشد، خواه بر پایه جستجوهای نرم افزاری. به هر ترتیب، پیش از آغاز فرآیند بازسازی و گردآوری احادیث، لازم است نسبت به گونه‌های مختلف یادکرد از مؤلف، شناخت مطلوبی به دست آمده باشد.

این امر افزون بر شناخت دقیق نام، نسب، اوصاف، شهرت، کنیه و طبقه مؤلف، شامل گردآوری فهرست کاملی از مشایخ و استادان او نیز می‌شود. زیرا ممکن است در مصادر حدیثی به هنگام یادکرد از مؤلف، نام او به طور ناقص^۱ یا با اکتفا به کنیه^۲ یا با کنیه و لقبی که چندان به آن شهرت ندارد، ذکر شده باشد. برای نمونه در آثار صدوق، گاهی از محمد بن ابی عمیر، با عنوان «أبو أحمد الأزدي» یاد شده که تا حدودی غریب می‌نماید.^۳ کلینی نیز در موضعی از احمد بن محمد الکوفی با عنوان «أبو عبدالله العاصمی» یاد کرده است.^۴ این چندگانگی در یادکرد، اغلب از این جهت است که شاگردان مختلف، شیخ حدیثی خود را با عناوین و تعبیر گوناگون یاد می‌کردند؛ مثلاً عنوان «محمد بن زیاد البرزازی» را تنها أبو سمینه برای ابن ابی عمیر به کار برده است. همچنین به نظر می‌رسد محدثان مذهب رقیب، استاد حدیث مذهب مقابل را با عناوین خاص یا متفاوت یاد می‌کنند. برای نمونه برخی از واقفیان، جز در چند مورد استثنا، از کاربرد کنیه «أبی عمیر» برای پدر وی امتناع ورزیده‌اند و به جای آن از تعبیری چون «محمد بن زیاد بن عیسی» و «محمد

۱. برای نمونه شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی در موضعی از ابراهیم بن عبد الحمید الأسدی، با عنوان «عبد الحمید» یا «عبد الحمید الطائی» یاد کرده‌اند. (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۵۴؛ شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۰؛ همو، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۹۳). البته این کاربرد ناقص از نام راوی، متوجه مؤلفین یاد شده نیست و ظاهراً در مأخذ اصلی به این شکل ثبت شده است.

۲. در تهذیبین نمونه‌های متعددی وجود دارد که از ابراهیم بن هاشم، صرفاً با کنیه او یاد شده است: أبو اسحاق. (برای نمونه ر.ک: شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۷۷ و ۲۴۱؛ همان، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۵۶؛ همان، ج ۳، ص ۲۸۱؛ همان، ج ۶، ص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ همان، ج ۷، ص ۸۰ و ۱۰۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰؛ همان، ج ۸، ص ۵۴ و ۲۳۶ و ۲۷۵ و ۲۹۴؛ همان، ج ۹، ص ۱۲۸ و ۱۶۲؛ همان، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ همو، الإستبصار، ج ۱، ص ۴۲۳؛ همان، ج ۳، ص ۷۸ و ۲۴۴).

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۹.

۴. برای نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷.

بن زیاد بیاع الشّابری» بهره می‌جستند. در نتیجه ممکن است از مؤلف با ذکر نام پدر به جای کنیه پدر- وقتی که کنیه پدر شهرت دارد^۱ یا با ذکر کنیه پدر- وقتی که نام پدر شهرت دارد- یا با انتساب مؤلف به جد او، به جای انتساب به پدر یا با اکتفا به لقب مؤلف که کمتر به آن شهرت دارد یا موارد مشابه دیگر، یاد شده باشد. همچنین ممکن است برخی از نویسندگان جوامع پسینی به جهت اختصار^۲ از عناوین کوتاه برای برخی روایات استفاده کرده باشند. برای نمونه مجلسی دوم بارها به جای ذکر نام محمد بن عیسی بن عبید، از تعبیر مختصر «الیقطینی» بهره جسته است.^۳ یقطین بن موسی نام جد اعلای او است. بنابراین به منظور استیفای کامل میراث حدیثی مؤلف، چه به هنگام مطالعه متون حدیثی و چه در جستجوهای نرم‌افزاری، باید به توحید مختلفات و تنوع یادکرد از مؤلف، توجه و تسلط داشت و فهرست کاملی از شاگردان و مشایخ او را تهیه نمود.

۴-۱-۲. وقوع تصحیف در آسانید

افزون بر تنوع یادکرد از مؤلف، گاهی ممکن است در فقرات سلسله سند، تصحیفاتی رخ داده باشد که شناخت مؤلف را با دشواری همراه کند. این تصحیفات به طور کلی به دو گونه است: تصحیف ساده و تصحیف مرکب. تصحیف ساده، تغییر یک حرف یا یک کلمه از نام کامل یا معیار مؤلف، به حرف یا کلمه مشابه دیگر است. برای نمونه تصحیف جعفر بن محمد، به حیدر بن محمد^۴ یک تصحیف ساده است. با بسامد قابل اعتنایی، همین تصحیف‌های ساده نیز برخی از پژوهشگران را به خطا افکنده است. مثلاً تصحیف نوح بن قیس به نوح بن مبشر در سلسله اسناد خطبه غدیر، سبب شده تا یکی از مشایخ

۱. برای نمونه از علی بن ابی حمزه بطنانی با عنوان علی بن سالم یاد شده است. (ر.ک: اهوازی، الزهد، ص ۲۱؛ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۶۳).

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۷ و ۵۹.

۳. برای نمونه ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۸۹.

۴. در ادامه مستندات این مطلب آمده است.

مهم حدیثی فریقین، به عنوان یک راوی ناشناخته کاملاً مجهول تلقی شود.^۱

نوع پیچیده‌تر تصحیف که از آن با عنوان تصحیف مرکب یاد می‌شود، به معنای حذف بخش‌هایی از نام راوی و خلط بخش باقی مانده از نام او با نام راوی طبقه دیگر است. برای نمونه سلسله‌ای اسناد «عنه عن أبي إسحاق عن علي بن درست عن عبد الحميد الطائي»^۲ در تهذیب شیخ، در واقع «عنه [= عن محمد بن أحمد بن يحيى صاحب نوادر الحکمة] عن أبي إسحاق [= ابراهیم بن هاشم] عن علي بن معبد عن درست [بن أبي منصور] عن ابراهیم بن عبد الحميد الأسدي» است. اکتفا به ذکر کنیه در یادکرد از ابراهیم بن هاشم، ادغام طبقات بعدی سلسله‌ای اسناد در یکدیگر و یادکرد ناقص از راوی طبقه فوقانی، شناخت دقیق آن را با مشکل جدی مواجه کرده است. بهترین راه برای تشخیص طبقات چنین آسانیدی، مقایسه آنها با آسانید مشابه و شناخت دقیق طبقات شاگردان و شیوخ روات است. اگرچه این حجم از آشفتگی توسط محقق محترم تهذیب الأحکام تذکر داده نشده است، اما سایر آثار مرتبط به توضیح بخشی از آن پرداخته‌اند.^۳ بنابراین در اغلب چنین تصحیفاتی از سوی مصححان و اساتید فن، تذکر داده می‌شود. مثلاً استاد شبیری زنجانی در تعلیق خود بر امالی صدوق، تذکر داده است که عبارت «فِي دَارِ السَّيِّدِ أَبِي مُحَمَّدٍ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ»^۴ در حقیقت تصحیف «فِي دَارِ السَّيِّدِ أَبِي مُحَمَّدٍ [يحيى بن محمد قال حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحاق]» است.^۵ این امر به این معنا است که با افتادن چندین کلمه به طور متوالی، طبقات سلسله روات به هم ریخته است. افزون بر دقت در طبقه مشایخ صدوق، مقایسه این سلسله‌ای اسناد با آنچه که صدوق در ابتدای

۱. ر.ک: موحدی، «ناگفته‌هایی از اسناد خطبه غدیر»، ص ۱۲۲-۱۲۵.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۹۳.

۳. ر.ک: علامه مجلسی، ملاذ الأخیار، ج ۹، ص ۵۱۲؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۵.

۴. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۶۳۰.

۵. ر.ک: شبیری زنجانی، التعليقات الرجالیه، ج ۸، ص ۲۶۹.

مجلس ۸۹ امالی ذکر کرده^۱ به روشنی از وقوع تصحیف مذکور خبر می‌دهد.

خوشبختانه بسیاری از این نوع تصحیفات پیشتر تذکر داده شده، اما موارد مغفول، به هیچ وجه اندک نیستند. برای نمونه در اسناد حدیثی از مختصر بصائر، چنین آمده است:

«يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَذْيَنَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الطَّيَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ».^۲

مصحح کتاب درباره فقره‌ای که زیر آن خط کشیده شده، توضیحی ارائه نکرده است. در دیگر آثار واسطه مانند الإيقاظ، البرهان و بحار الأنوار نیز این بخش از سلسله اسناد به همین شکل ثبت شده است.^۳ مصححان و محققان این آثار نیز هیچ یک توضیحی در این باب ارائه نکرده‌اند. این امر در حالی است که دقت در برخی نسخ خطی این حدیث در پاره‌ای از آثار واسطه^۴ و نیز مطالعه طبقات مشایخ مؤلف اصلی و طبقات تلامذ ابن ابی عمیر به روشنی نشان می‌دهد که این بخش باید به صورت «ابراهیم بن هاشم عن محمد بن ابی عمیر» بوده باشد. شاهد این مطلب، افزون بر دقت در طبقات روات، حدیثی است که استرآبادی (م. ۹۴۰ ق) از ابراهیم بن هاشم گزارش کرده و دقیقاً متن و سند آن، با حدیث مورد بحث یکسان است.^۵ در نتیجه جهت دسترسی کامل و دقیق‌تر به مرویات یک «راوی/مؤلف» باید نام کامل او با تمام جزئیات و فقراتش، تنوع روش‌های یادکرد از او و راویان طبقه مشایخ و تلامذ وی، به خوبی شناخته و بررسی شود.

به عنوان یک نمونه عینی از لزوم شناخت طبقه شاگردان و مشایخ یک «راوی/مؤلف» در جهت گردآوری احادیث او، جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور، مثال جالبی

۱. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۶۰۸.

۲. حلی عاملی، مختصر البصائر، ص ۱۰۹.

۳. شیخ حر عاملی، الإيقاظ، ص ۲۷۸؛ بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۲۳۰؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

۴. برای نمونه ر.ک: حسینی استرآبادی، الرجعة، کتابخانه ملی، شماره بازایی نسخه ۵-۸۴/۲۵، ص ۲۹۰.

۵. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۰۳.

است. وی مُکنی به «أبو عبدالله» و ملقب به کوفی، فزاری، آزدی و بزاز است. لذا یادکرد از او در میراث حدیثی امامیه، با تنوع قابل ملاحظه‌ای همراه شده است. اما با جستجوی تمامی وجوه یادکرد از او - حتی با جستجوی عنوان مختصر جعفر - نیز نمی‌توان به تمامی گزارش‌های او دست یافت. زیرا به طور مثال در یک موضع از وی با عنوان مصحف «حیدر بن محمد الفزاری» یاد شده است.^۱ بهترین راهی که چنین تصحیفی را روشن می‌سازد توجه به طبقه مشایخ و شاگردان او است. در نتیجه شایسته است جهت گردآوری تمام مرویات یک «راوی/مؤلف»، گزارش‌های رسیده از طبقه شاگردان و مشایخ او را نیز مورد توجه قرار داد. هرچند در مثال قبل تا حدودی گردآوری حدیث مذکور در میراث فزاری ساده نباشد، اما تشخیص وقوع تصحیف در این مثال، کار ساده‌ای است؛ زیرا هیچ گزارش دیگری از حیدر بن محمد فزاری در دست نیست و پژوهشگر حدیث شناس با یک فقره تماما غریب مواجه است و می‌تواند احتمال وقوع تصحیف را به راحتی حدس بزند. کاملاً مشخص است که حدس وقوع تصحیف، همواره به این آسانی نخواهد بود؛ زیرا در مواردی، نام راوی به یک ترکیب معنادار و نسبتاً رایج در آسانید کتب حدیثی تغییر یافته و از همین جهت ممکن است اساساً احتمال وقوع تصحیف در ذهن خواننده یا پژوهشگر ایجاد نشود. با وجود اینکه همه چیز مرتب و بدون اشکال به نظر می‌رسد. برای نمونه روایات مسمع مکتی به ابوسیار از روات مورد وثوق امامی در برخی آسانید با تصحیفی جالب و البته آسیب‌زا همراه شده است. تغییر ترکیب «عن مسمع» به «عَمَّن سَمِعَ» در دو سند از سلسله آسانید امالی صدوق از بهترین نمونه‌های وقوع چنین تصحیفاتی است.^۲

مثال دیگر در باب ضرورت توجه به طبقه مشایخ و تلامیذ یک «راوی/مؤلف» سند حدیث مشهور «خُلِقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةٍ» در الخصال به این صورت آمده است:

۱. شیخ طوسی، الغیبة للحجة، ص ۱۷۵. (این تصحیف ساده را نه محقق و مصحح کتاب الغیبة للحجة و نه محققان

آثار پسینی، هیچ یک متذکر نشده‌اند.)؛ برای نمونه رک: شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۱۹.

۲. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۵۴ و ۵۷۶؛ همچنین رک: همو، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۷۲؛ شیخ حر عاملی، وسایل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۱۶.



«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْبَغْدَادِيُّ الْحَافِظُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ
الْكَرِيمِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَتَّابُ يَعْنِي ابْنَ صُهَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ
عبدالله العُمَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ^۱»

با توجه به نبود عنوان «عتاب بن صهیب»، تصور ابتدایی آن است که: فقره خط کشیده شده، باید عباد بن صهیب کلبی (م. ۲۱۲ ق) باشد که در آن عباد به عتاب تصحیف شده است. اما با توجه به اینکه روایت‌گری عباد بن صهیب از عیسی بن عبدالله عمری، کاملاً بی سابقه و غریب است، چنین حدسی چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. اما با این حال، همین حدس اولیه نادرست، راه را برای فرض بهتری هموار می‌کند. با ملاحظه آسانید مشابه و دقت بیشتر در طبقه راوی، مشخص می‌شود که راوی قطعه مذکور، باید عباد بن یعقوب (م. ۲۵۰ ق) ملقب به رواجنی باشد. با این توضیح که در اصل، سند روایت به صورت عباد بوده و احتمالاً نسخ با توجه به شهرت عباد بن صهیب، توضیح «یعنی ابن صهیب» را به آن افزوده‌اند و در مراحل بعدی، عباد به عتاب تصحیف شده است.^۲ به این علت که یکی از مهم‌ترین شاگردان عیسی بن عبدالله در نقل روایات و آثار او، همین عباد بن یعقوب رواجنی است و سلسله سند «عباد بن یعقوب عن عیسی بن عبدالله قال حدثنی ابي عن ابيه عن جده عن علي» به دفعات فراوان در آثار مختلف تکرار شده است.^۳

۳-۱-۴. حذف نام مؤلف از آسانید

حذف یا عدم ذکر نام راوی در سلسله آسانید احادیث نیز معضل دیگری است که می‌تواند

۱. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. ر.ک: ابطحی و غلامعلی، «شخصیت هفتم در حدیث خلقت الأرض»، دوفصلنامه حدیث اهل بیت (ع)، ص ۱۴۱.

۳. ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ص ۳۴۴؛ دارقطنی، السنن، ج ۳، ص ۳۰۷؛ همان، ج ۵، ص ۴۵۰؛ أبو نعیم، الطب النبوی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ همان، ج ۲، ص ۵۱۳؛ ابن القیسرانی، ذخیره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۵۶۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۴۵؛ همان، ج ۵۴، ص ۴۱۴؛ ابوطاهر السلفی، التاسع، ص ۳۶ و ۱۴۳؛ ابن جوزی، الخلاف، ج ۲، ص ۱۴۹؛ همو، العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۵۵؛ ابن عدی، الکامل، ج ۶، ص ۴۲۴؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۱۰۱۰؛ ابن حجر، لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۹۶؛ همو، زهر الفردوس، ج ۴، ص ۸۱.

گردآوری جمیع مرویات یک «راوی/مؤلف» را با مشکل مواجه کند. دو نمونه از حذفیات رخ داده در اسانید به قرار ذیل است.

الف. حذف ناشی از تعلیق

یکی از روش‌های رایج در اسناددهی کتب حدیثی، تعلیق یا به عبارت دیگر تکیه دادن سند یک حدیث به حدیث قبلی است. این روش گاهی با قید «بهذا الإسناد» و گونه‌های مشابه^۱ و گاهی با قید «عنه» در ابتدای سند و گاهی بدون هیچ قید و علامتی^۲ در میراث حدیثی بروز کرده است.

بدیهی است با چنین تعلیقی، نام راویان طبقات پایینی اسناد حذف شده و صرفاً بخش فوقانی آن انعکاس داده می‌شود. در نتیجه ممکن است نام یک «راوی/مؤلف» به دلیل حذف ناشی از تعلیق در نتایج جستجو منعکس نگردد. برای نمونه فرض کنید در پی گردآوری گزارش‌های نعمانی از کتاب «القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم» هستیم. اگر نام او را با گونه‌های مختلف بجوییم، به شانزده حدیث دست خواهیم یافت. حال آنکه شمار احادیث گزارش شده از کتاب او در غیبة نعمانی، نوزده حدیث است و در سه حدیث به دلیل حذف ناشی از تعلیق، نام وی در سلسله اسناد ذکر نشده است.^۳ لذا توجه به این نکته در جمع‌آوری تمام مرویات یک مؤلف فوق‌العاده مهم است.

ب. حذف ناشی از سقط

افزون بر حذف ناشی از تعلیق، گاهی ممکن است نام یک راوی در اثر سقط از سلسله اسناد حذف شده باشد. برخی حذفیات ناشی از سقط تا حدودی واضح است و

۱. برای نمونه نعمانی با قید «و به» [آی و بالإسناد السابق] به تعلیق سند پرداخته است. (ر.ک: نعمانی، الغیبة، ص ۱۵۸).

۲. برای نمونه کلینی، روایت دوم از کتاب «إنا أنزلناه فی اللیلة القدر ابن حریش را بدون هیچ قیدی به روایت ماقبل تعلیق کرده است. البته او در گزارش‌های بعدی با قید «بهذا الإسناد» این تعلیق را ادامه داده است. (ر.ک: کلینی،

الکافی، ج ۱، ص ۲۴۷).

۳. ر.ک: نعمانی، الغیبة، ص ۱۵۸-۱۷۲.

تشخیص آن چندان مشکل نیست؛ برای نمونه در سلسله اسناد الکافی «أحمد بن مهران، عن محمد بن علي، عن أبي بصير، قال...» به روشنی واضح است که میان «محمد بن علی» و «أبو بصیر» اتصال برقرار نیست و ممکن است در ابتدا ضایعه ارسال به ذهن آید، اما با مقایسه سایر آثار مشخص می‌شود که عدم اتصال، صرفاً ناشی از وقوع سقط است و می‌توان درباره روایت حذف شده حدس‌هایی ارائه کرد.^۱

همچنین وقوع سقط در اسناد دیگری از الکافی آشکار است؛ «عنه [= علی بن ابراهیم]، عن علي بن معبد، عن عبدالله بن القاسم.»^۲ گرچه برای حدیث پژوهان تشخیص راوی جا افتاده در این سلسله اسناد، سهل است و نیازی به قرینه خاصی نیست، اما با ملاحظه آسانید پیشین و پسین معلوم می‌شود که عبارت «عن أبيه» قبل از «عن علي بن معبد» سقط شده است. در نتیجه در بعضی موارد - که تعدادشان اندک نیست - وقوع سقط قطعی است و با ملاحظه دیگر آسانید به سهولت قابل تشخیص است. بنابراین یکی از راه‌های استاندارد جهت تشخیص وقوع سقط در سلسله اسناد، ملاحظه و مقایسه روایات مشابه متنی یا اسنادی است.

اما در برخی از موارد، تشخیص وقوع سقط تا حدودی دشوار است، به حدی که حتی مصححان کتب حدیثی نیز نسبت به آن التفات نداشته و به وقوع سقط تذکر نداده‌اند. برای نمونه در سلسله اسنادی در علل الشرایع «أبي رحمه الله قال: حَدَّثَنَا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد قال حَدَّثَنِي التَّضَرُّ وَفَضَالَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ فِي الصَّلَاةِ...»^۳ در ابتدا هیچ خلل و مشکلی به چشم نمی‌آید. اما با مقایسه این حدیث با تهذیب الأحکام، مشخص می‌شود که میان عبدالله بن سنان و امام صادق عليه السلام سقطی رخ داده و نام راوی مباشر

۱. ر.ک: تحقیق دارالحدیث ذیل روایت مذکور.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵، ح ۷.

۳. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۳۱.

یعنی «حفص» جا افتاده است! البته با توجه به اینکه مأخذ این حدیث در علل الشرایع و تهذیب الأحکام واحد بوده و هر دو محدث مشهور - صدوق و شیخ - این حدیث را از کتاب حسین بن سعید اهوازی گزارش کرده‌اند، واضح است که چنین سقطی، صرفاً ناشی از نوعی سهو و بر عهده مستنسخان بعدی است و هیچ ارتباطی به ارسال خفی، تعلیق کبیر یا کیفیت تحدیث ابن سنان ندارد! در نتیجه توجه به مشکل حذف ناشی از سقط در گردآوری مجموعه گزارش‌های یک «راوی/مؤلف» و همچنین در تحلیل اسانید روایات مشابه، بسیار کارآمد است و عدم دقت در تداول این پدیده، ممکن است معضلاتی را پدید آورد.

۴-۱-۴. تمیز مشترک

در گردآوری گزارش‌های موجود از یک «راوی/مؤلف»، باید به این نکته عنایت داشت که ممکن است یادکردهای مشابهی از سایر راویان باعث اختلاط میان گزارش‌های راوی مورد نظر و دیگر روایات شود. زمانی که دو راوی مشترک، هم طبقه و هم بوم با یکدیگر باشند، این امر به طور قابل ملاحظه‌ای حساس و مسئله‌آفرین می‌شود. مانند احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن خالد برقی در اسانید الکافی؛ آنگاه که با عنوان مشترک احمد بن محمد به کار رفته باشد!

همچنین اشتراک عبدالله بن سنان بن طریف صحابی مشهور امام صادق (ع) با عبدالله بن سنان عامی مذهب در برخی پژوهش‌ها رهن شده است.

در باب تمیز مشترکات، پژوهش‌های پیشینی سودمندی از سده یازدهم تا کنون به رشته تحریر درآمده^۲ و راهکارهای مناسبی برای آن ارائه شده است. دقت در طبقه، توجه

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۶۷: «و عنه [= عن الحسين بن سعيد] عن النضر و فضالة عن عبد الله بن سنان عن حفص عن أبي عبد الله قال: إن رسول الله كان في الصلاة...»

۲. شناسایی و تمیز راویان مشترک به طور خاص از سده یازدهم و با کتاب منتقى الجمان آغاز شد. پس از آن توسط طریحی و محمدامین کاظمی و دیگران ادامه یافت. جهت مطالعه تاریخچه بحث تمیز مشترکات و مؤلفه‌ها و راهکارهای آن، ر.ک: پیروزفر و رضاداد، «راهکارهای تمیز مشترکات و توحید مختلفات»، مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، ص ۳۹-۶۴.

به راوی کتاب بودن، توجه به اسناد قبلی، و ملاحظه شاگردان و مشایخ، از جمله روش‌های استاندارد پیشنهاد شده است. برای نمونه، مرحوم شوشتری در باب تمییز عنوان مشترک «حماد» میان حماد بن عیسی و حماد بن عثمان، با دقت در اینکه هریک، راوی کتاب کدام مؤلف هستند، چنین می‌نویسد:

«کُلُّ سَنَدٍ فِيهِ حَمَّادٌ عَنْ الْحَلْبِيِّ، فَالْمُرَادُ بِهِ هَذَا [أَيُّ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ] وَكُلُّ سَنَدٍ فِيهِ حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ، فَالْمُرَادُ بِهِ حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى، فَهَذَا رَاوِي الْحَلْبِيِّ وَذَاكَ رَاوِي حَرِيزٍ».^۲

عنوان مشترک «محمد بن قیس» نمونه بارز دیگری است که میان دو راوی هم‌طبقه و هم‌شهری، می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. به ویژه اینکه هر دو راوی، افزون بر تشابه در اسم و اسم پدر و همسانی در بوم و طبقه، در عنوان کتاب (= قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام) نیز مشترک هستند. با این تفاوت که یکی از این دو، ثقه و دیگری ضعیف دانسته شده‌اند.^۳ بنابراین هم از حیث اعتبارسنجی و هم از حیث بازسازی، دقت در وجوه تمایز این دو، امری ضروری است. یکی از بهترین راه‌های تمییز آنها، توجه به طریق کتاب ایشان در فهرست‌ها است. نکته مهمی که به عنوان مرحله بعدی فرایند بازسازی باید به طور دقیق و منضبط به کار بسته شود، بنا بر گزارش فهرستین و مشیخه صدوق، عاصم بن حمید راوی کتاب محمد بن قیس کوفی ثقه است.

۵. مرحله پنجم: توجه به طریق کتاب در فهرس و مشیخه‌های متقدم

کتاب‌ها و نگاشته‌هایی که نجاشی، شیخ، ابن خیر و احیاناً أبو غالب، منتجب‌الدین و دیگران، در فهرست‌ها و دیگر آثار رجالی خود از مؤلفان آنها یاد کرده و آن کتاب را به ایشان نسبت داده‌اند، ممکن است با ذکر سلسله سند کتاب همراه شده باشد. این سلسله اسناد

۱. حرف فاء در «فهذا»، فاء عطف سببیت به منظور تعلیل است و باید به فارسی، به صورت «زیرا» ترجمه شود.

۲. تستری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۶۵۲.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

که از آن به «سند کتاب» یا «طریق انتساب کتاب به مؤلف» یا «سند دستیابی کتاب» یا «طریق اجازات کتاب» یاد می‌شود، در فرآیند بازسازی بسیار کارآمد است. زیرا همان طور که در ادامه نمونه‌هایی ارائه خواهد شد، گاهی طرق یاد شده در فهرست نجاشی یا فهرست شیخ و یا طبقات بالایی آن، نشان دهنده خط سیر انتقال کتاب است و در مصادر روایی موجود، گزارش‌های فراوانی با همان سلسله اسناد از مؤلف مذکور ثبت شده و محتوای گزارش‌ها با عنوان کتاب، کاملاً هماهنگ است؛ از این رو می‌تواند برای بازسازی اثر مذکور به کار آید.

برای نمونه کلینی گزارش‌های فراوانی را از معلی بن محمد البصری در الکافی انعکاس داده که همه بدون استثنا و بی‌واسطه از حسین بن محمد بن عامر اشعری گزارش شده است. ملاحظه مدخل معلی بن محمد در فهرست شیخ و نجاشی نشان می‌دهد که حسین بن محمد بن عامر، راوی مباشر آثار و کتب معلی است.^۱ بنابراین می‌توان اجمالا گزارش‌های کلینی از محمد بن معلی را طریق دستیابی کلینی به آثار او یا انعکاس قطعاتی از آن در نظر گرفت.

همچنین گزارش‌های کلینی از أبو الصباح الكنانی که با سلسله اسناد «عطار از احمد اشعری از ابن بزیع از محمد بن الفضیل از أبو الصباح» روایت شده و منطبق بر طریق آثار أبو الصلاح در فهرست شیخ است.^۲ گزارش‌های صفار (م. ۲۹۰ ق) از ابن حریش رازی، مرتبط با معارف لیلة القدر، نمونه دیگری است که همسان با طریق ارائه شده در فهرست شیخ از کتاب ثواب انا انزلناه او است.^۳

معضلی که پیشتر در باب اشتراک محمد بن قیس نیز طرح شد، با دقت در طریق کتاب او به روشنی قابل حل است. نجاشی دو طریق برای کتاب او بیان کرده که هر دو

۱. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۴۶۰؛ نجاشی، الرجال، ص ۴۱۸.

۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۲۵.

۳. همان، ص ۱۳۶. صفار نیز گزارش‌هایی مرتبط با مفاهیم و معارف لیلة القدر از او گزارش کرده که از طریق احمد بن اسحاق بن سعد است. (برای نمونه: صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۳۲ و ۲۲۲).

در ترکیب «عبدالرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس» مشترک است. شیخ نیز با آسانید مختلف، طریق کتاب او را متذکر شده که تمامی آن آسانید به همان ترکیب پیش گفته منتهی می شود. جالب آنکه در حال حاضر با طریق ذکر شده، احادیث فراوانی از امام باقر علیه السلام، از امیرالمؤمنین علیه السلام در آثار متعددی چون النوادر، الکافی، امالی صدوق، علل الشرایع و تهذیب الأحکام دست یاب است که مرتبط و متناسب با عنوان کتاب قضایا است و به روشنی حکایت گر قطعاتی از کتاب محمد بن قیس کوفی ثقه است.

افزون بر طرق کتاب ها در فهارس، باید مشیخه های تهذیب الأحکام و الإستبصار را نیز مورد توجه قرار داد. زیرا شیخ طائفه در غالب موارد، طریق کتب مؤلفینی را که از آنها در تهذیبین روایت کرده، در آن دو مشیخه کرده است. از این رو داده های اسنادی وی در این دو مشیخه، جهت بازسازی آثار مفقود، بسیار کارگر است. اگرچه شیخ صدوق در مشیخه الفقیه، لزوماً طریق دستیابی به کتاب را ذکر نکرده و گاهی اسناد او در مشیخه صرفاً منتهی به روات بوده نه به کتب، اما در مقابل گاهی اسنادهای او در مشیخه، به مؤلفات پیشینی منتهی می شود. در نتیجه مشیخه الفقیه نیز می تواند در برخی موارد راه گشا باشد. شایسته است از توجه به مشیخه صدوق، با آنکه در برخی از موارد اسناد به کتاب را در بر ندارد، خودداری ننمود.^۱ برای نمونه طریق صدوق در مشیخه الفقیه به حسین بن سعید، دو طریق کتاب او را نشان می دهد.^۲ همچنین طرق چهارگانه صدوق به علاء بن رزین نیز منطبق بر طرق کتاب او است.^۳ طریق او به محمد بن قیس نیز به وضوح همان طریق کتاب قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام است و روایات او از محمد بن قیس را باید تنقیبی به آن کتاب به شمار آورد.

۱. استاد عمادی حائری به زعم بی ثمر بودن مشیخه الفقیه، از ذکر آن خودداری کرده است. ر.ک: عمادی حائری،

بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص ۵۳، پاورقی ۱.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۹۰.

۳. همان ج ۴، ص ۴۶۱.

۶. مرحله ششم: تکرار سلسله اسناد منتهی به مؤلف در منابع حدیثی

پس از فحص از سند دستیابی به کتاب در فهرس و مشیخه‌های متقدم، مطالعه سلسله اسناد منتهی به مؤلف مورد نظر نیز باید در دستور کار قرار گیرد. یکی از دلایل این امر را باید در عدم نقل تمام طرق دسترسی به کتاب در فهرس و مشیخه‌ها جستجو نمود. اگرچه این امر بنا بر تحقیق ثابت شده است، اما از صریح کلام نجاشی در مدخل عبیدالله بن علی الحلبی نیز آشکار است. آنجا که درباره کتاب او می‌نویسد:

«قد رَوَى هذا الكتاب خلقٌ من أصحابنا عن عبیدالله، و الطرق إلیه کثیرة، و نحن جارون علی عادتنا فی هذا الكتاب، و ذاکرون إلیه طریقاً واحداً.»^۱

افزون بر این ممکن است، طریق انتقال یک اثر حدیثی به مدارس و بوم‌های مختلف با یکدیگر متفاوت باشد و از همین رو سند دستیابی به آن کتاب در آثار مدارس مختلف نیز متمایز باشد. مدرسی طباطبایی بی‌آنکه بحثی از تفاوت کیفیت انتقال آثار مکتوب در مدارس مختلف را به پیش بکشد، در این خصوص چنین نوشته است:

«در جای خود این مطلب ثابت شده است که مجامیع متقدم حدیث، بیشتر مطالب خود را از نوشته‌های پیشین برگرفته و غالباً اسناد این روایات نشانگر طریق دستیابی مؤلفین آثار بعدی به کتاب‌های پیشین است، نه سند نقل شفاهی نقل‌ها. این نکات را محمد مصطفی اعظمی در آثارش به طور قانع‌کننده، همراه با شواهد کافی از منابع سنی، بحث کرده است. شواهد فراوان و مشابه آن را از کتاب‌های شیعه می‌توان ارائه کرد. ... به نظر می‌رسد که اگر روایتی با همان اسناد که در کتابشناسی‌های قدیم شیعی برای دفاتر حدیثی اصحاب ائمه ذکر شده، روایت شده و یا دست کم به همان راوی اعلی که فهرست‌ها به عنوان راوی کتاب از مؤلف معرفی می‌کنند، استناد داده شده باشد، به احتمال زیاد از همان اثر مکتوب متقدم سرچشمه گرفته است. (البته در موارد بسیاری، فهرست‌ها تنها یک طریق

۱. نجاشی، الرجال، ص ۲۳۱.

از چند طریق را برای وصول يك كتاب یاد می‌کنند.) همین مطلب در مواردی که شمار زیادی روایت از یک مؤلف متقدم به سند واحد نقل شود (مخصوصا اگر آن موارد، همه با هم در یک جا نقل شود) و نیز در مواردی که از یک مؤلف هم‌زمان با چندین سند که همواره یکسانند نقل شود، صادق است...^۱

البته در کاربست این مرحله، ملاحظات و معضلات قابل توجهی وجود دارد. برای نمونه اگر چند مؤلف در سلسله اسناد یاد شده باشند، با معضل اجمال در تعیین مؤلف روبه‌رو خواهیم شد؛ به این معنا که ابتدا معلوم نیست این گزارش‌ها، که همگی با یک سلسله سند واحد روایت شده‌اند، متعلق به مکتوبات حدیثی کدام یک از مؤلفان حاضر در آن سلسله است. آیا همه آنان این روایت را در کتاب خود آورده‌اند؟ یا صرفا مؤلف متقدم‌تر این احادیث را در اثر حدیثی خود، گرد آورده و مؤلفان طبقات پایین‌تر، تنها انتقال‌دهنده کتاب او به نسل‌های بعدی هستند، بی‌آنکه خود چنین گزارشی را در آثار حدیثی‌شان درج کرده باشند یا آنکه فقط مؤلف طبقه اسفل را باید مؤلف این احادیث انگاشت که به نحو شفاهی، احادیث را از مشایخ خود استماع کرده است؟

برای نمونه در سلسله اسناد روایات نوزده‌گانه غیبة نعمانی به شرح «ابن عقده عن القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم عن عبّیس بن هشام عن عبدالله بن جبلة عن...» که همگی مرتبط با مهدویت و غیبت هستند، تمام رجال حاضر در این اسناد، صاحب تألیف هستند! اتفاقا عبّیس بن هشام (م. ۲۲۰ ق) و عبدالله بن جبلة (م. ۲۱۹ ق) هر یک، مؤلف یک تک‌نگاری با عنوان الغیبة هستند. در نتیجه پیش از ملاحظه سایر جوانب، به درستی معلوم نیست که نعمانی کتاب کدام یک از رجال حاضر در سلسله اسناد را در اختیار داشته است، و در ابتدا معلوم نیست که احادیث مورد نظر، به اثر کدام یک از مؤلفان حاضر تعلق دارد؛ یعنی کدام یک از رجال مذکور، نقش تألیفی و کدام یک صرفا

۱. مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخستین هجری، ص ۱۵ و ۱۶، به انضمام پاورقی‌های ۱۵ و ۱۶ همان صفحات.

حیثیت انتقالی داشته‌اند. به عبارت رساتر، مشکل اجمال در تعیین مؤلف، به پژوهشگر تذکر می‌دهد که یک «راوی/مؤلف» می‌تواند دو نقش متفاوت را ایفا کند. نخست نقش تألیف و دیگری، نقش انتقال. این اجمال، در بسیاری از موارد با بررسی و مقایسه طبقات بالاتر و ملاحظات دیگر قابل رفع است. اما گاهی داده‌های کافی برای حل این اجمال در دست نیست. به هر حال، تفکیک میان دو شأن تألیف و انتقال در بازسازی آثار مفقود کاملاً ضروری است و نتایج قابل اعتنایی را در پی دارد.

افزون بر معضل اجمال در تعیین مؤلف، گاهی تکرار سلسله سند واحد به یک مؤلف، می‌تواند معضل اجمال در تعیین مؤلف را نیز در پی داشته باشد. این امر زمانی رخ می‌دهد که مؤلف مورد نظر، آثار مکتوب متعددی را در موضوعات نزدیک به هم، به رشته تحریر درآورده باشد و روایاتی که از یک سلسله سند واحد بر جای مانده، امکان تعلق به همه آن آثار قریب الموضوع را داشته باشد. برای نمونه بسیاری از روایات مربوط به تأویل آیات مهدوی، همزمان با آثار تفسیری، آثار حوزه امامت و آثار حوزه ملاحم مرتبط است و اگر مؤلفی، تألیفاتی با عناوین یاد شده داشته باشد، این پرسش مطرح است که «روایات بازسازی شده، برآمده از کدام نگاشته‌ها است؟»

اگرچه پاسخ به این پرسش در جای خود نیازمند تفصیل است، اما در ابتدا ساده‌ترین راه برای حل معضل یاد شده، گردآوری فهرست تفصیلی محتوای تمام روایاتی است که از یک سلسله اسناد واحد از مؤلف نقل شده است. پس از تهیه فهرست مذکور، می‌توان سازگاری و قرابت آن احادیث را با عناوین تألیفات مؤلف مورد نظر به دقت سنجید و نزدیک‌ترین عنوان به محتوای گزارش‌ها که می‌تواند تمام آن گزارش‌ها را در برگیرد، به عنوان محتمل‌ترین اثر پیشنهاد کرد. بنابراین هرگز نباید با تسرع، تساهل یا تسامح، هر گونه تکرار سلسله اسناد واحد به یک «راوی/مؤلف» را لزوماً به نگاشته‌های او یا به یک نگاشته خاص او مرتبط دانست، حتی اگر آن سلسله اسناد دقیقاً طریق کتاب او در فهرست‌ها نیز باشد. فواید سزگین در روش بازسازی خود، اگرچه به دفعات، معضل نخست را مورد

توجه قرار داده و به رفع اجمال مذکور اهتمام داشته است،^۱ اما معضل دوم در پژوهش‌های پیشینی، هرگز مورد توجه قرار نگرفته است.

۷. مرحله هفتم: هم‌خوانی محتوای روایات با عنوان کتاب

بدیهی است که روایات بازسازی شده باید با عنوان و محتوای کتاب سازگار باشد. البته این مرحله از بازسازی آثار مفقود حدیثی فقط در مواقعی ضرورت دارد که اثر حدیثی مورد نظر، دارای عنوانی مشخص و غیر مبهم باشد. واضح است در باب بازسازی آثاری با عناوین مبهمی چون «اصل» یا «کتاب» چنین مرحله‌ای ضرورت ندارد، مگر آنکه با مجموعه‌ای از شواهد احراز شود که آن اصل یا کتاب در زمینه یا رشته خاصی تألیف شده باشد. همچنین عناوینی که به نوعی بر جامعیت کتاب مورد نظر دلالت دارد؛ مانند «نوادر» یا «جامع».

۸. جمع‌بندی:

پس از اطمینان از وجود تاریخی یک اثر مفقود حدیثی و صحت انتساب به آن مؤلف، اطمینان به فقدان نسخ خطی کتاب نیز لازم است. البته برای احراز انتساب یک کتاب به مؤلف و احیاناً اثبات وجود تاریخی آن، نباید تنها به داده‌های صریح فهرست‌ها و سایر مصادر اکتفا کرد. زیرا شناخت کمتر فهرست‌نگاران از محدثان و مؤلفان برخی بوم‌ها و مذاهب مختلف و عدم یادکرد برخی از تألیفات آنان به دلایل کلامی، و عدم التزام ایشان به ذکر کامل فهرست مؤلفات یک نویسنده، نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از عناوین مؤلفات متقدمین به ما نرسیده و اگر تحلیل اسانید بر جای مانده از وجود یک نگاشته در یک موضوع خاص حکایت دارد، نباید به دلیل عدم یادکرد فهرست‌ها به سادگی از کنار مستندات موجود عبور کرد.

پس از مراحل سه‌گانه نخست، در صورت وجود مرویاتی از مؤلف، عملاً تنقیب به محتوای اثر او آغاز می‌شود. به همین منظور لازم است تا ابتدا، گردآوری کاملی از تمام

۱. ر.ک: سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.

مرویات او صورت پذیرد. توجه به تنوع یادکرد از مؤلف در کنار معضلاتی چون وقوع احتمالی تصحیف یا حذف نام مؤلف به دلایل مختلف اعم از تعلیق، شبه تعلیق و سهو و سقط به انضمام دقت در مشترکات، مهم‌ترین ملاحظات مربوط به گردآوری جامع و مانعی از مرویات یک مؤلف به شمار می‌آید. پس از این و به عنوان پنجمین مرحله، تطبیق طرق کتاب در فهرست‌ها و مشیخه‌های متقدم در دستور کار قرار می‌گیرد. این مرحله در کنار مرحله بعدی، یعنی تکرار سلسله اسناد منتهی به مؤلف در مصادر موجود، مهم‌ترین بخش بازسازی یک اثر مفقود حدیثی را شکل می‌دهد. توجه به دو معضل مهم اجمال در تعیین مؤلف و اجمال در تعیین مؤلف و کاربرست راهکارهای برون‌رفت از آن، می‌تواند فرآیند بازسازی را برای گام نهایی هموار سازد: هم‌خوانی محتوای گزارش‌های بازسازی شده با عنوان کتاب.

به نظر می‌رسد با کاربرست دقیق مراحل هفتگانه مذکور و رعایت ملاحظات و حل معضلات، حجم قابل توجهی از منابع حدیثی مفقود و متقدم قابل بازسازی است. روایات بازسازی شده به روش ارائه شده، به دلیل اتکای آن بر داده‌های علمی منسجم و ضابطه‌مند، می‌تواند به طور اطمینان‌آوری به نگاشته‌های مفقود اسلاف نسبت داده شوند.

کتابنامه:

۱. ابطحی، سید علی و غلامعلی، مهدی، «شخصیت هفتم در حدیث خلقت الأرض»، دوفصلنامه حدیث اهل بیت (علیهم السلام)، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۳۷-۱۵۸.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، بیان خطأ البخاری، تحقیق عبدالرحمن الیمانی، حیدرآباد الدکن: دائرة المعارف العثمانية، بی تا.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، التَّحْقِيقُ فِي أَحَادِيثِ الْخِلَافِ، تحقیق مسعد السعدنی، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴. _____، العلل المتناهية، فیصل آباد: الأثریه، چاپ دوم، ۱۴۰۱ق.
۵. ابن حجر، أحمد بن علی العسقلانی، زهر الفردوس، دبی: دار البر، چاپ اول، ۱۴۳۹ق.
۶. _____، لسان المیزان. تحقیق أبو غدة و عبدالفتاح، مكة: دار البشائر الاسلامیة، چاپ اول، ۲۰۰۲م.
۷. _____، تهذیب التهذیب. بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن شاذان النیشابوری، فضل، مسند الفضل بن شاذان، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۳۶ق.
۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین منهم قدیما و حدیثا، نجف: الحیدریة، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة. تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۱۱. _____، إقبال الأعمال (ط-القدیمة)، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۲. _____، الأمان من إخطار الأسفار و الزمان، قم: آل البيت، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۱۳. _____، جمال الأسبوع، قم: الرضی، چاپ اول، بی تا.
۱۴. _____، فتح الأبواب، تصحیح حامد خفاف، قم: آل البيت، چاپ اول، بی تا.
۱۵. _____، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم: دار الذخائر، چاپ اول، ۱۳۶۸ق.

۱۶. —، مهج الدعوات و منهج العبادات، تحقیق ابوطالب کرمانی و محمد حسن محرز، قم: دار الذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۷. ابن عدی، أبو أحمد الجرجانی، الكامل فی ضعفاء الرجال. تحقیق عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۸. ابن عساکر، علی بن الحسن الشافعی، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۹. ابن القیسرانی، محمد بن احمد، ذخیرة الحقائق، تحقیق عبدالرحمن الفریوئی، الرياض: دار السلف، ۱۴۱۶ق.
۲۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۸ق.
۲۱. ابو نعیم، احمد بن عبدالله، الطب النبوی، تحقیق مصطفی الترمذی، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۲۰۰۶م.
۲۲. أبو الفرج، علی بن الحسین الأصبهانی، مقاتل الطالبین، تحقیق السید أحمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۳. ابو طاهر السلفی، احمد بن محمد، التاسع من المشیخة، مخطوط، نُشر فی جوامع الکلم، ۲۰۰۴م.
۲۴. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهره، تحقیق حسین استادولی، قم: النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۵. الطبرسی (امین الاسلام)، الفضل بن الحسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۶. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، تصحیح غلامرضا عرفانیان یزدی، قم: العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۲۷. الطهرانی، آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة. بیروت: دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۸. بحرانی، السید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: البعثة، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۲۹. پاکتچی، احمد، «ابن ماجه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۹ش، ابن ماجه/cgic.org.ir

۳۰. پیروزفر، رضاداد، «راهکارهای تمییز مشترکات و توحید مختلفات»، مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، دوره چهل و ششم، شماره ۹۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۳۱. التستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۲. الحر العاملی، محمد بن الحسن، إثبات الهداة بالتصوُّص والمعجزات، بیروت: الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۳۳. _____، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: نوید، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۳۴. _____ وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۵. حسینی استرآبادی، میرزا محمد مؤمن بن دوست محمد، الرجعة، کتابخانه ملی، شماره بازیابی نسخه خطی ۵-۳/۲۵۸۴، برگه ۲۹۰.
۳۶. یاسین، حکمت بشیر، القواعد المنهجیه فی التنقیب عن المفقود من الكتب والأجزاء الحديثیه، تقدیم بکر أبو زید، چاپ اول، ریاض: مكتبة المويد، ۱۴۱۲ق.
۳۷. الحلّی العاملی، الحسن بن سلیمان، مختصر البصائر، تحقیق مشتاق مظفر، قم: دار النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق عواد بشار، بیروت: دار الغرب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۹. _____، موضح أوهام الجمع والتفريق، تحقیق عبدالمعطی قلعجي، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۴۰. الخوئی، السید أبو القاسم، معجم رجال الحديث، قم: مکتب الخوئی، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۴۱. دارقطنی، علی بن عمر، السنن، تحقیق شعيب الأرناؤوط والأخرون، بیروت: الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۲. الذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق بشار

- عواد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی، چاپ اول، ۲۰۰۳ م.
۴۳. _____، تذکرة الحفاظ، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. _____، سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعیب الأرئووط، بیروت: الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۴۵. الرازی، منتجب الدین علی بن عبیدالله، الفهرست، تحقیق محدث جلال الدین (زیر نظر محمود مرعشی)، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۴۶. شبیری زنجانی، سید موسی، التعليقات الرجالیه، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، نسخه دیجیتال.
۴۷. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۴۸. _____، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: الجماعة المدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۴۹. _____، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ترجمه صادق حسن زاده، تهران: ارمغان طوبی، ۱۳۸۲ ش.
۵۰. _____، علل الشرائع، قم: مكتبة الداوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ق.
۵۱. _____، عیون أخبار الرضا (ع)، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۵۲. _____، فضائل الأشهر الثلاثة، فضائل الشيعة. تهران: علمی، چاپ اول، بی تا.
۵۳. _____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ش.
۵۴. _____، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۵۵. الصفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات فی علوم آل محمد (ع)، تحقیق محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم: مكتبة المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فیما اختلف الأخبار، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۵۷. _____، الرجال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: الجامعة المدرسین، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.

۵۸. —، الغیبة للحجة، قم: دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
۵۹. —، محمد بن الحسن، الفهرست. تحقیق عبدالعزیز الطباطبائی، قم: مكتبة الطباطبائی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۶۰. —، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام. تحقیق الحسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۶۱. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، طبقات مفسران شیعه، قم: نوید اسلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش.
۶۲. فؤاد سزگین، تاریخ نگارش های عربی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۶۳. الكلینی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الرازی، الكافی. تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۶۴. المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۵. —، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم: مكتبة المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۶۶. —، کتاب رجعت، تحقیق سید حسن موسوی، قم: دلیل ما، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ش.
۶۷. عمادی حائری، محمد، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، تهران: موزه و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۶۸. مدرسی طباطبایی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخستین هجری، قم: نشر مؤرخ، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۶۹. موحدی، محمدعلی، ناگفته هایی از اسناد خطبه غدیر، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۷۰. موحدی، محمدعلی، حشمت پور، محمد حسین و رحمان ستایش، محمد کاظم، «بازسازی کتاب الملاحم الكبير وتحلیل روایات غیبت آن»، فصلنامه علوم حدیث، دوره بیست و هفتم، شماره ۱۰۵، ص ۱۴۰-۱۶۴.

۷۱. النجاشی، أحمد بن علی، فهرست أسامی مصنفی الشيعة. قم: الجامعة المدرسين، ۱۳۶۵ ش.
۷۲. النعمانی، ابن أبي زينب محمد بن ابراهيم، الغيبة، تحقيق على اكبر غفاری، تهران: صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.

73. Blum, Rudolf, Kallimachos: The Alexandrian library and the origins of bibliography, translated by: Hans H. Wellisch, University of Wisconsin Press, 2011.